جمع بین ادله حجیت بیّنه با ادله شهادت پنجاه نفر در رؤیت هلال

14:49

شاگرد: پنجاه نفر، ای «الف» چطور با بینه جمع می‌شود؟

استاد: عرض من این بود که وقتی عده‌ای باشند، امام فرمودند : «...و ليس الرؤية أن يقوم عشرة نفر فيقول واحد هو ذا و ينظر تسعة فلا يرونه لكن إذا رآه واحد رآه ألف[1]». اینجا بود که وقتی مظنه این بود که در بستر اجتماع، توافق حاصل نشود...؛ یعنی می‌قاتیت، تعظیم شعائر در امتثال عملاً محقق نشود؛ حضرت می‌فرمایند وقتی قرار است که خود مردم به این دو اعتناء نکنند و بگویند ما رفتیم و ندیدیم، اینها چطور می‌گویند که ما دیدیم؟! ما ایستاده بودیم و ندیدیم، چطور آن آقا دید؟! وقتی قرار است در بستر اجتماع مسلمین برای دخول شهر، اختلاف بمانند، شارع آمده گفته اگر قرار است خود شما اختلاف کنید، پنجاه نفر باید بشود. لذا فوق خمسین را هم به همین منوال توضیح دادم. در «خمسین» یکی از آقایان فرمودند دارد «عدد القسامة»؛ فرمایش خوبی بود، کلمه عدد دارد. خب این «عدد خمسین» به چه معنا است؟ «عدد خمسین» یعنی الآن اگر قرار است اختلاف بمانند، چهل و نه نفر هم اگر شهادت بدهند باز کافی نیست و شما روزه نگیرید. چقدر روشن است! یعنی چهل و نه نفر هستند ولی باز می‌گوید «عدد القسامة». در بستر اختلاف، چهل و نه نفر فایده ندارد، ما متعبد هستیم. خب چهل و نه با با پنجاه چه فرقی می‌کند؟ اینجا چون شارع طرفدار این است که می‌قاتیت شهر و اتفاق مسلمین بر دخول شهر صورت بگیرد، همین یک عدد، فاصل اختلاف است. اختلاف را فیصله می‌دهد. چهل و نه شد، ماه مبارک است؟ نه، امروز ماه مبارک نیست. پنجاه نفر شد، فردا را روزه بگیرید.

اما اگر بستر، بستر اختلاف نباشد؛ حاکم شرع هست و دیگران هم نرفتند ببینند، دو شاهد عادل در همین بلد، نزد حاکم شرع می‌آیند، اوه هم صاف است و همه خصوصیاتی که علماء برای تغییر فتوا قید زده بودند نیز هست. اوه صاف است، خب باشد؛ دو شاهد عادل در همین بلد به حاکم شرع می‌گویند ما ماه را دیدیم. هیچ مشکلی هم ندارد و قرار نیست فردا نظم صوم به هم بریزد. حاکم شرع طبق همین دو نفر حکم می‌کند و حکم او هم مشروع است و هیچ مشکلی هم ندارد. ولو اوه صاف باشد و کل بلد بتوانند ببینند. چرا؟ چون ثبوت شهر به رؤیت دو شاهد عادل، جزء واضحات بستر احکام شرعیه است؛ ثبوت موضوعات، به بینه. در اینکه مشکلی ندارید. بله، آن جایی که بینه نتواند نظم بدهد، دو شاهد عادل الآن کارشان خراب شد، حتی مسأله ظن به خلاف هم نشود...؛ دیدید عده‌ای فرموده بودند در بینه ما نباید ظن به خلاف داشته باشیم. روی این بیانی که من عرض می‌کنم اصلاً منظور این نیست که در بینه نباید ظن به خلاف داشته باشیم. منظور این است که الآن بینه نتوانست به نظام امتثال امر شرعی و آن چه که مطلوب شارع است، نظم بدهد. وقتی نتوانست حال بینه می‌آید. وقتی می‌تواند هیچ مشکلی ندارد. ما چرا از حکم واضح شرع که حجیت بینه است، دست بکشیم. در همه جای فقه ساری و جاری است.

صاحب جواهر فرمودند در موضوعات کجا است که بینه جاری نیست؟! در مهمترین امور مانند قتل جاری است. قبلاً عرض کردم حتی در قتل عمد هم جاری است. قتل عمد شوخی است؟! در قتل عمد میخواهد دو شاهد شهادت بدهند که عامدا کشت. عمدش را هم میخواهد شهادت بدهد. شما در شرع هیچ مشکلی ندارید که دو شاهد عادل بر قتل عمد شهادت میدهند و قصاص میکنید. در این موارد به این مهمی بینه ثابت است، اما در رؤیت هلال نزد حاکم شرع آمده و دو شاهد عادل شهادت میدهند و هیچ مشکلی هم نیست، الآن حاکم حکم کند که فردا را روزه بگیرید چون اول ماه است. خب کجای این خلاف ضوابط شرع است؟! خیلی هم صاف است. خب پس روایت «خمسین» چه شد؟ روایت «خمسین» جا دارد؛ در طول این بینه دو نفری است. وقتی این بیّنه عادله نتوانست آن اتحاد و میقاتیت هلال را برای مسلمین، سامان بدهد، آن وقت سراغ پنجاه نفر میرویم. این حاصل عرض من است.

شاگرد: «و ال خمسین» به چه صورت میشود؟

استاد: «و ال خمسون» میگویید پنجاه نفر هم کافی نیست، پس چطور حضرت فرمودند «خمسون»؟! مقصود از روایت «و ال خمسون» چه بود؟ مقصود از آن این بود که وقتی ما میگوییم رؤیت، طرفدار رؤیت شاذه نیستیم. میخواهیم چیزی باشد که «لو رآه واحد لرآه الف». آن «لاخمسون» میخواست این را بگوید. یعنی حتی اگر در بلدی مانند تهران که ده-پانزده میلیون نفر جمعیت دارد، خمسونی باشند که ببینند؛ دو میلیون میآیند تا ببینند اما نمیبینند، ولی پنجاه نفر میگویند که ما دیدیم. آن روایت «لاخمسون» میگوید که در اینجا «خمسون» هم فایدهای ندارد. چرا؟ چون در جایی که پنج میلیون ندیدند پنجاه نفر میگویند که ما میبینیم، در اینجا در بستر جامعه، رفع اختلاف نمیشود.

شاگرد: منظور این است که اختلاف ایجاد نشود.

استاد: بله، اصلاً دنبالهٔ «و لاخمسون» این بود: «لو رآه واحد لرآه الف». «الف» را برای همین میگویند. یعنی من شارع اینکه رؤیت را میگویم، بهدنبال استصحاب خاص هستم. کدام استصحاب؟ استصحابی که یقین لاحق آن، جلی باشد و نظم را به هم نزند، بلکه برقرارکننده نظم باشد. اگر یقین لاحق استصحاب ما یقین مذبذب فردهای باشد که دو شاهد اگر خلاف آن را بگوید او بگوید نه و ...، مراد نیست. بلکه من شارع که رؤیت را میگویم، منظورم از یقین در استصحاب، یقینی به این صورت است؛ «لو رآه واحد لرآه الف»؛ همه باید اتفاق کنند؛ کل بلد با حال طمأنینه بگویند «الیوم الیوم الاول من شهر المبارک».

شاگرد: حکم شخصی که یک نفر است اما هلال را دیده چیست؟

استاد: آن را فقهاء فرمودهاند، ادعای اجماع هم بود، و ما هم هیچ مشکلی ندارید. اگر کسی خودش دید و مطمئن شد برای او شهر ثابت است. چرا؟ چون احکام رؤیت و شیاع و ... برای مدیریت امتثال بود، نه برای دخالت در حکم ثبوتی. برای شخص این آقا شهر، ثابت است، حکم ثبوتی را میداند و باید به وظیفه خودش عمل کند.

شاگرد۲: در زمان ما که بستر اختلاف است، چطور میشود؟

استاد: مشکل کار ما در این زمان، این است که زمینه اختلاف در تحلیلهای این روایت است. اینکه ما الآن داریم با حرارت بحث میکنیم به این خاطر است که الآن خیلی از اختلافهای ما موضوعی نیست. اختلافهای ما در تحلیل همین روایات است.

شاگرد: بر فرض که مبانی یکی باشد، مثلاً چند حاکم شرع هستند و با هم اختلاف دارند. در اینجا باید چه کار کنیم؟

استاد: ببینید اگر این مبانی طولیِ‌اِل درست شود و هم‌بنا شوند، دیگر اختلافی پیش نمی‌آید. بیان آن چیست؟ در یک کلمه عرض می‌کنم؛ هر کجا قرار است اختلاف باشد، شارع می‌فرماید قطعاً ماه مبارک نیست و روزه نگیرید، با هم باشید. اگر ما بفهمیم شارع در مقام مدیریت امتثال می‌خواهد به‌عنوان استصحاب اصل عملی، بگوید اگر تذبذب است، روزه نگیرید. «حتی یتبین لکم»؛ یقین لاحق باید قطعی بیاید و محرز شود. اگر مشکوک بود و مختلف بودید نه. بله، اگر به مبنا برگردد دست ما کوتاه است. او می‌گوید تحلیل من این است، دیگری می‌گوید تحلیل من این است. خب هر کسی طبق فتوای خودش اختلاف دارد. این مباحثه ما برای این است که مبانی یکی شود و تفاهم تحلیل بر این ادله شرعیه حاصل بشود. اگر فهم همه با هم توافق بکند آن وقت در اجراءمشکلی ندارد. خیلی راحت است. به محض این‌که حاکم شرع می‌بیند موضوعا قرار است در بستر جامعه میقاتیت و تعظیم شعائر اتفاق نیافتد، شارع فرموده بگویید فردا عید است. از این حیث مشکلی ندارد. یعنی شما با شک جلو نروید. خود شارع در آن حکم ثبوتی خودش تخفیف داده است. فرموده من مشکلی ندارم، اگر ماه مبارک داخل شده، شده باشد. در مقام امتثال، من از شما یقین می‌خواهم، تعظیم شعائر صوم را می‌خواهم. میقاتیت و اتفاق را می‌خواهم. یعنی این جور نباشد که یکی بگوید امروز نوزدهم است و یکی بگوید امروز بیستم است.

---

[1] الكافي (ط - الإسلامية)، ج۴، ص: ۷۷

بازبینی #1
ایجاد شده 16 مه 2026 11:55:31 توسط ... .
به روزرسانی شده 16 مه 2026 11:56:44 توسط ... .